

پژواک

نشریه خبری - به کوشش توده‌ایهای مبارز در برلین غربی

شماره ۱۰ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۶

ماهیت واقعی

"عناصر غیرمسئول"

پس از سالها ترکتازی و آزار و اذیت‌هایی که از جانب موتورسواران حزب الله در تهران متوجه زنان می‌گشت و هیچکس حاضر به پذیرفتن مسئولیت آن نمی‌شد، اینک وزیر کشور رژیم، ضمن اعلام اینکه "تظاهرات اخیر موتورسواران علیه بدحجابی در سطح شهر تهران با اجازه وزارت کشور بوده است"، از بانوان خواست که "آزادی و استقلالی که انقلاب اسلامی برای مردم ایران به ارمغان آورده است را با حرکت‌های خود خدشه دار نکنند" (کیهان ۲۷ فروردین ۱۳۶۶).

مردم بخوشی بخاطر دارند که رژیم وقیح فقها در مورد باندهای سیاه حزب‌الله‌هاش که هنوز پیش از سقوط شاه، تضییق و فشار علیه نیروهای مترقی را با هجوم، قتل و ضرب و جرح آغاز کرده بودند، ابتدا سیاست‌انکار و تکذیب و حتی در مواردی تطبیح را در پیش گرفته بود. در حالی که آن زمان، رژیم هرگونه وابستگی اوایشان حزب الله را به خود نفی می‌کرد، به زودی بسا سرکوب‌گسترده نیروهای مترقی، از این عوامل ایجاد رعب و وحشت حتی با افتخار یاد کرد. موتورسوارانی که وزیر کشور از آنها یاد می‌کند، سالهاست که "سطح شهر تهران" را صحنه شرم‌آورترین تعرضات علیه حقوق اولیه بشری نموده‌اند. مردم میهن ما هرگز صحنه‌های حمله به زنان در مقابل چشم شوهرانشان، کتک زدن آنها در ملاعام، اسید پاشی به صورتها، تیغ‌زدن و... را فراموش نخواهند کرد.

اینک وزیر کشور در اوج تسلط اختناق قرون وسطایی با نهایت وقاحت می‌گوید: "آرامش و امنیت نباید به قیمت از بین رفتن ارزشهای اسلام و انقلاب اسلامی باشد. امنیت برای حزب الله و انقلابیون و نیروهای بسیار ارزنده انقلاب است و فکر نکنند که امنیت برای افراد ضد انقلاب در جمهوری اسلامی ایران هم وجود دارد."

وزیر کشور بی‌شرمانه بی‌قانونی و ترور، سلب امنیت و آزارش از مردم برای تحمیل و پاسداری ارزشهای پوسیده ضد انسانی فقها و تعسفی و سرکوب توسط دسته‌های اوایشان حزب الله را قانون جمهوری اسلامی اعلام می‌کند.

در جمهوری اسلامی سنگ را بسته و سنگ را رها کرده‌اند. تنها با تدارک سرنگونی این بقیه در صفحه ۱۰

درباره اتحاد

سخنی کوتاه با فدائیان خلق (اکثریت)

اخیرا سی‌وهشتمین شماره نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان خلق اکثریت، سرمقاله خود را به بررسی ضرورت اتحاد نیروهای اپوزیسیون مترقی ایران اختصاص داده و در آن به نکات پراهمیتی پرداخته است، که بررسی آنها می‌تواند به شناخت برخی از علل تداوم تفرقه در جنبش ما یساری رساند و تفاوت میان وحدت طلبی‌های ظاهری را با کوشش‌های واقعی در راه اتحاد، عیان سازد. نویسندگان نشریه کار، در ابتدا با اشاره به تفرقه در دناک جنبش، با یادآوری موج نارضایتی فزاینده کارگران و زحمتکشان ایران علیه رژیم خمینی، با ارائه تصویری از ددمنشی و سببیت مرتجعین حاکم بر ایران در قتل عام کمونیستها و دیگر مبارزین و سرانجام با تذکر این نکته که ارتقاء موقعیت جنبش ما "ضرورت فوری و مبرم دارد"، تاکید می‌کنند که یکی از سر حلقه‌های حرکت نیروهای چپ "اتحاد، اتحاد و اتحاد" است. آنها آنگاه پس از نشان دادن میزان اهمیت و ضرورت اتحاد خلق و فوریت و مبرمیت آن، به توضیح اقدامات خود در این زمینه می‌پردازند و می‌نویسند که: "سازمان ما طی سال گذشته کوشش‌های زیادی در راه اتحاد نیروهای چپ و اتحاد وسیع همه نیروهای ترقیخواه و مبارز انجام داد."

سئوالی که می‌ماند، اینست که علل این ناکامی در امر تأمین اتحاد را بقیه در صفحه ۴

سازمان عفو بین‌المللی گشترار و شکنجه در ایران را محکوم می‌کند

سازمان عفو بین‌المللی طی اطلاعیه جدیدی به تاریخ ۱۳ ماه مه ۱۹۸۷، بار دیگر رژیم جمهوری اسلامی را به دلیل گشترار و شکنجه مخالفین محکوم کرده و خواستار پایان دادن به خشونت و اعمال غیر انسانی در ایران شد. در اطلاعیه آمده است، که پس از گذشت ۸ سال از انقلاب، سران جمهوری اسلامی همچنان به بی‌توجهی نسبت به حقوق بشر ادامه می‌دهند. در این اطلاعیه، ضمن اشاره به اینکه مقامات رژیم جمهوری اسلامی از ورود نمایندگان سازمان عفو بین‌المللی به ایران و تحقیقات و رسیدگی آنان جلوگیری می‌کنند، اعلام شده است، که آمار دقیقی از تعداد قربانیان شکنجه و اعدام در ایران در دست نیست. با وجود این، اطلاعاتی که سازمان مذکور از منابع مختلف و از جمله زندانیان سیاسی سابق و وابستگان و خویشان محکومین زندانی بدست می‌آورد، بیانگر این نکته است، که رژیم جمهوری اسلامی به تجاوز و تعدی به حقوق بشر ادامه می‌دهد.

طی سال گذشته میلادی، سازمان عفو بین‌المللی، ۱۱۵ مورد اعدام در ایران ثبت کرده است، که مسلماً رقم واقعی موارد اعدامهای انجام شده به دستور حکام شرع جمهوری اسلامی به مراتب بیش از اینهاست، چرا که بسیاری از محکومین سیاسی بطور مخفیانه به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شوند.

سازمان عفو بین‌المللی اعلام می‌کند که سوء رفتار با زندانیان و شکنجه آنان جزو بقیه در صفحه ۱۰

اخبار رسیده از ایران

در صفحه ۸

جنبش خلق فلسطین در راه وحدت دوباره

۲۶ آوریل ۱۹۸۷، هجدهمین نشست پارلمان در مهاجرت فلسطین با موفقیت در الجزایر به کار خود پایان داد. کرد همایی پارلمان در مهاجرت فلسطین، که این بار علیرغم شایعه‌های متعدد، با شرکت عمده تریستن سازمانهای مترقی فلسطینی مانند: الفتح به رهبری یاسر عرفات، جبهه خلق به رهبری جریح حبشی، جبهه دکراتیك به رهبری نایف حواته، جبهه آزاد بیخش به رهبری ابوالعباس، جبهه آزاد بیخش عرب و همچنین حزب کمونیست فلسطین برپا شده بود، بر اختلافات د رونی چندین ساله سازمان آزاد بیخش فلسطین نقطه پایانی گذاشت و دورنمای بیرون رفتن از بحران خاور میانه و برقراری يك صلح عادلانه در این کانون متشنج را تا حدودی روشن تر ساخت. نشست شورای ملی فلسطین که نقش پارلمان در مهاجرت را دارد، با توافق همگانی، یاسر عرفات را مقام رهبر کمیته اجرایی سازمان آزاد بیخش فلسطین ابقا کرد و خطوط اساسی سیاست اتی این سازمان را تصویر نمود.

در واقع از مدت‌ها پیش ضرورت نزدیکی مجدد سازمانهای مترقی فلسطین، پس از مناقشات داخلی چند ساله اخیر، احساس می‌شد. چرا که طی سالهای اخیر، جنبش خلق فلسطین به دلایل عدیده مانند کشمکشهای حاد داخلی، سیاستهای مژورانه پاره‌ای از دولتهای عربی منطقه مانند مصر و اردن و سوریه و همچنین نقش مناققانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی در بحران لبنان، متحمل صدمات شدیدی شده بود. پس از قرارداد جد اکانه کمب دیوید میان مصر و اسرائیل، کرش دولتهای اردن و سوریه در قبال سیاست جنایتکارانه صهیونیستها و بقیه در صفحه ۲

"گلاس نوست" یعنی "گلاس نوست" در مورد همه چیز

در صفحه ۹

"ماجرای شهادت رفیق بختی و درسی که باید از آن آموخت"

در صفحه ۱۰

بودجه سال ۶۶

ماه ۶۴ با تاسف از آن یاد می‌کرد، در عمل به ۱۴۵ میلیارد تومان یحیی نزدیک به ۴۵٪ کل بودجه عمومی دولت در آن سال رسید.

در بودجه سال ۶۶ نیز همانند بودجه‌های سالهای گذشته، درآمد‌های حاصل از فروش نفت و اخذ مالیات‌ها به عنوان عمده‌ترین منابع درآمد دولت در نظر گرفته شده‌اند. رقم پیش‌بینی شده در مجموع این دو زمینه، درآمد،

برابر ۵۰٪ کل درآمد

نگای عمومی دولت است. با توجه به کاهش بهای نفت در بازار جهانی و مشکلات استخراج و صدور آن در نتیجه وضعیت جنگی و آسیب دیدن تأسیسات نفتی، از این جهت کسری درآمد عظیمی گریبانگیر دولت خواهد بود. دولت طبیعتاً به افزایش میزان مالیات‌ها متوسل خواهد شد. همچنین از هم‌اکنون دست‌اندرکاران، نغمه‌های افزایش مالیات‌ها را سرداده‌اند که با توجه به سیاست‌های حمایت از سرمایه‌های بزرگ، افزایش مالیات‌های غیرمستقیم و مالیات بر حقوق، بار سنگینی است که محرومان جامعه و اشرار متوسط پیش‌تر از پیش‌تر دوش خود احساس خواهند کرد و از این طریق تحت فشار مضاعفی قرار خواهند گرفت.

کافیست به میزان پیش‌بینی شده مالیات‌های غیرمستقیم اشاره کنیم که ۵۲٪ کل درآمد‌های مالیاتی دولت را تشکیل می‌دهد که ۶۰٪ این میزان مربوط به مالیات بر مصرف و فروش است، یعنی آنچه که مستقیماً باید از طرف اقشار متوسط و محرومان جامعه تأمین شود. در مقابل، مالیات بر ثروت تنها ۹٪ کل درآمد‌های مالیاتی دولت را تشکیل می‌دهد و مالیات بر شرکت‌ها به اعتراف وزیر برنامه و بودجه به علت تنگنای ارزی کشور و محدودیت‌های ارزی ۱۳٪ کاهش یافته است. وزیر برنامه و بودجه پنهان نمی‌کند که علاوه بر

اولاف پالمه قربانی

گردانندگان "بوفارس" مبنی بر معامله غیرقانونی اسلحه و "کمیته قانون اساسی سوئد"، به نقش احتمالی دولت و مسئولین حکومتی در این معاملات رسیدگی می‌کنند. نتیجه این بررسی‌ها تا ماه مه آینده اعلام خواهد شد. چنانکه در این بررسی‌ها روشن شود که گردانندگان بوفارس با اطلاع و تأیید دولت و مسئولین عمل کرده‌اند، از این کنسرن اسلحه سازی رفع اتهام خواهد شد.

منوعیت فروش اسلحه ساخت سوئد به ایران پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی در ایران، از طرف دولت وقت سوئد در حالی اعلام شد که کمیته بوفارس ۱۰۰ میلیون کرون سوئدی به عنوان پیش‌پرداخت معاملات اسلحه از دولت ایران دریافت کرده بود. به نوشته "پولیتیکن" فروش غیر مجاز اسلحه از طرف بوفارس به ایران به دنبال شروع جنگ ایران و عراق و مراجعته مکرر دولت جمهوری اسلامی به شرکت میسور صورت گرفته است.

آغاز تلاش‌های جمهوری اسلامی برای دریا-

استقراض و مالیات‌ها عمده‌ترین منبع داخلی تأمین هزینه‌های کشور، "افزایش قیمت‌های خدمات و کالاهای ارائه شده از طرف دولت" است. آنچه که به هزینه‌های دولت در سال ۶۶ مربوط می‌شود، اینکه اصلاً نیز هزینه‌های مستقیم جنگی رقمی در حدود ۲۴٪ بودجه عمومی کشور را تشکیل خواهند داد. علاوه بر آن به اعتراف مخبر کمیسیون برنامه و بودجه "مجلس" بودجه سال ۶۶ در رابطه با جنگ واقعا انعطاف پذیر است. وی مهمترین و نخستین محورهای اساسی مورد توجه در بودجه سال ۶۶ را "در اولویت قرار دادن جنگ و تأمین اعتبار مناسب برای ایجاد و تکمیل هر چه بیشتر پناگاهها و پدافند غیرعامل" ذکر می‌کند.

البته برای تحقق بخشیدن به شعار "همه چیز در خدمت جنگ" مسلماً بخش قابل توجهی از بودجه وزارتخانه‌های دیگر تحت عنوان بودجه‌های عمرانی نیز علاوه بر خدمات اداری، جنگ و یا ترمیم خرابیها و ضایعات ناشی از آن و مسائل حاشیهای جنگ قرار خواهد گرفت.

به اعتراف وزیر بودجه و برنامه، "بدیهی است که ارقام مربوط به هزینه‌های جنگ تنها بخشی از هزینه‌های واقعی دولت است. ۰۰۰، چرا که همواره در طول سال‌های گذشته امکانات دستگاه‌های اجرایی در خدمت برطرف نمودن نیازهای جبهه قرار داشتند که در آمار و ارقام ذکر شده، انعکاس ندارد." (کیهان دوشنبه ۱۸ اسفند ۶۵)

بدین ترتیب ادامه جنگ خانمانسوز علاوه بر تلفات جبران ناپذیر معنوی بیش از نیمی از هزینه‌های دولت را به خود اختصاص خواهد داد. آنچه که به جا می‌ماند سهم ناچیزی برای برنامه‌های عمرانی و خدمات اجتماعیست. برای جبران عدم برابری مخارج و درآمد‌ها، رژیم جمهوری اسلامی مانند همه رژیم‌های ضد خلقی به تقلیل میزان بودجه‌های عمرانی و خدمات اجتماعی

فت اسلحه از بوفارس با اتکا به پیش‌پرداختی که این کمپانی از رژیم شاه دریافت کرده بود همزمان با انتخاب پالمه رهبر اپوزیسیون در پارلمان وقت سوئد به عنوان میانجی سازمان ملل در جنگ بین ایران و عراق و سفر وی به سوئد و کشور در حال جنگ در سال ۱۹۸۱ است.

به نوشته "پولیتیکن" این تلاشها بر طبق اطلاعات موثق، علیرغم تکذیب کمپانی بوفارس در سال ۱۹۸۳ منجر به از سرگیری ارسال مهمات به ایران شده است. در طی سال‌های ۸۲ تا ۸۵ که این معاملات بطور مرتب ادامه داشته است، افشاگرهایی در رابطه با آن از جانب برخی مطبوعات و همچنین یک گروه صلح به عمل آمده است، که در مواردی منجر به ایجاد اختلالاتی در روند معاملات شده‌اند. از آن جمله می‌توان به دخالت دولت پالمه و در نتیجه عقیم ماندن ارسال مهمات به ایران از طریق پاکستان در پاییز ۱۹۸۵ و اندکی بعد در دسامبر همان سال، توقیف ۲۶ تن مهمات در "ترلیورگ" که قرار بود از طریق جمهوری دموکراتیک آلمان به ایران ارسال شود، اشاره کرد.

متوسل می‌شود. رقم پیش‌بینی شده برای اعتبارات عمرانی در بودجه سال ۶۶ نسبت به رقم مشابه در بودجه سال گذشته ۲۹٪ کاهش نشان می‌دهد و این در حالیست که به اعتراف مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس از تعداد ۲۸۰ طرح عمرانی مربوط به سال ۶۵ تنها ۱۴۰ طرح به مرحله بهره‌برداری رسیده و ۱۴۰ طرح دیگر ناتمام مانده و در برنامه سال ۶۶ در اولویت قرار گرفته است. کاهش بودجه طرح‌های عمرانی یعنی کارخانه، پل، جاده، سیل‌بند، مدرسه، آموزشگاه و ۰۰۰ کمتر و در نتیجه افزایش بیش‌تر از پیش‌بینی، توسعه روزافزون فساد، فحشا و سایر مشکلات اجتماعی؛ یعنی آسیب پذیری بیش‌تر از پیش‌تر شهرها و روستاها در برابر سوانح طبیعی و ۰۰۰

این است‌شده‌ای از مختصات عمومی بودجه کل کشور، آنهم با مینا قرار دادن آمار رسمی ارائه شده از سوی دست‌اندرکاران مسائل اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و بی‌درنظر گرفتن غیرواقعی بودن عملی بسیاری از داده‌ها. عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس اسلامی ادعا می‌کند که "بودجه سال ۶۶ بطور کلی نسبت به چند سال قبل نسبتاً واقعی نوشته شده است" (اواضا می‌کند که: "بودجه، معلول تمام سیاست‌هایی است که در طول سال عمل شده. دقت در بودجه می‌تواند وضعیت کلی کشور را نشان دهد.")

دقت در بودجه می‌تواند وضعیت کلی کشور را نشان دهد. آنچه که دقت در بودجه نشان می‌دهد، چیزی نیست غیر از آنچه به آن اشاره کردیم. وضعیت فلاکت‌آوردی رژیم و تلاش برای تخفیف آن به بهای تحمیل محرومیت‌های هرچه بیشتر به مردم و معلول سیاست‌های ضد خلقی رژیم در همه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ●

علیرغم آن بوفارس ارسال اسلحه به ایران را از طریق کشورهای نظیر روسیه، بحرین و سنگاپور ادامه داده و مذاکرات سری نمایندگان جمهوری اسلامی با شرکت بوفارس تا سال ۸۶ در هلند جریان داشته است.

آخرین دور این مذاکرات در سال ۸۶، همزمان با تلاش‌های جدید اولاف پالمه برای قطع جنگ بین ایران و عراق صورت گرفته است. اولاف پالمه دو روز پس از آخرین ملاقاتش با مسئولین سفارت جمهوری اسلامی در سوئد در یکی از خیابانهای استکهلم در راه بازگشت از سینما به خانه، به قتل رسید. چند ماه پس از آن در ماه ژانویه ۱۹۸۷، آدی میرال "کارل الکترن" بازرش ابزار جنگی در دست یک روز پیش‌تر از اینکه به رای آخرین بار در برابر کمیسیون بازرسی اداره گمرک سوئد در مورد معاملات بوفارس با ایران مورد بازجویی قرار گیرد، ظاهراً بر اثر یک حادثه در زیر چرخ‌های قطار زیرزمینی کشته شد.

پولیتیکن می‌افزاید: "هم اکنون همه منتظر پاسخ هستند. آیا محکمه‌ای علیه بوفارس تشکیل خواهد شد؟ آیا قتل اولاف پالمه رابطه‌ای با ارسال اسلحه سوئدی به مناطق جنگی خاور میانه داشته است؟" ●

سالگرد کشتار فجیع ارامنه توسط "ترکهای جوان"

ماه آوریل گذشته مصادف با هفتاد و دومین سالگرد قتل عام ارامنه بدست ترکهای جوان بود. شب ۲۴ آوریل سال ۱۹۱۵ میلادی ارتش عثمانی به دستور "طلعت پاشا" وزیر کشور وقت دولت عثمانی دست به کشتار ۱/۵ میلیونی ارامنه ساکن در ارمنستان غربی و دیگر مناطق این امپراطوری زد.

انگیزه چنین جنایت موحشی از طرف "ترکهای جوان" در واقع تلاش برای "حل نهائی مسئله ارامنه" در چارچوب سیاستهای شوینستی و ایدئولوژی پان توراکیستی حاکم بر حزب "اتحاد و ترقی" بود. ترکهای جوان که خود در بطن نظام پوسیده و بحران زده امپراطوری عثمانی تربیت یافته بودند بدنبال انقلاب ۱۹۰۸ ترکیه با شعار "برادری و برابری" عواقریبانه به قدرت رسیدند و در تمام زمینه‌ها میراث خوار شوینسیم رسمی "ترکی - اسلامی" نظام پیشین شدند.

دست زدن به کشتار بی رحمانه ارامنه نیز مکمل جنایات پیشین سلاطین عثمانی واز جمله قتل عام ۳۰۰/۰۰۰ نفر از ارامنه به دستور "سلطان حمید دوم" در سال ۱۸۹۵ بسود.

با آنکه بشریت مترقی پاره‌ها این جنایت موحش را از زبان کارل لنینکشت "وزیر لوکزامبورگ" عقید - یف نانس، رومن رولان و ۰۰۰ محکوم کرده است، اما اخلاف ترکهای جوان در ترکیه به یاری هم پیمانان امپریالیست خود تا کنون از طرح و محکومیت این جنایت در مراجع بین‌المللی جلو گیری به عمل آوردند.

نگاهی به تاریخ زندگی ارامنه نشان میدهد که این خلق کوچک در طول تاریخ دوش به دوش دیگر خلقها، طغیرم چنین جنایات وحشیانه‌ای هرگز از مبارزه علیه ظلم، استبداد و خفقان باز نایستاده است. در کشورمان نیز مبارزه نیروهای مترقی ارمنی به مثابه نمایندگان پیشرو این خلق در جهت کسب حقوق اجتماعی و فرهنگی خود، همواره در بستر مبارزات عمومی و مکتبیک مردم ایران و همروند با آن جریان داشته است.

نقش موثر کمونیستهای ارمنی از جمله شخصیت برجسته‌ای چون اوتیس میخائیلیان (سلطانزاده) در تشکیل حزب کمونیست ایران و سازماندهی طبقه کارگر جوان ایران، شرکت فدائیان ارمنی در جریان انقلاب مشروطیت ایران و به نمایندگی از منافع بورژوازی نوخاسته ارمنی و فعالیت‌های حزب ارمنی سوسیال دمکرات "هنچاکیان" در این دوره در جهت پشتیبانی از انقلابیون پیگیر و مقابله و مخالفت با مرتجعین و روحانیون سازشکار، گوشه‌هایی از مبارزات نمایندگان این خلق در تاریخ معاصر کشورمان است.

آنچه که در زیر می‌آید، قسمتهائی از سرمقاله "زانگ" ارگان بخش ایرانی این حزب به تاریخ ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۱۰ میلادی است که طغیرم عدم صحت قایل ارزیابی‌های به عمل آمده در آن، با توجه به سطح پیش مارکسیستی در آن دوره در منطقه و شیوه‌های تکامل نیافته انطباق خلاق آن بر شرایط مشخص جامعه ایران، به خودی خود جالب توجه است:

هژمونی روحانیت

"آنچه که امروز در پایتخت ما میگذرد، ادامه منطقی نبردی است که از مدت‌ها پیش بین روحانیت و بخت‌آزاد یخواه مردم ایران بروز نموده است. کاست روحانیت که طی قرن‌ها مانند کابوسی بر مردم سنگینی کرده، همواره کوشیده است تا بر عنصر مترقی را سرکوب و خرد کند و با خفه کردن هر صدای آزاداندیشان، با تمام قوا پایه‌های آن دکمهائی را که استثمارش را بر آنها بنا کرده است، حفظ کند. این است دلیل مبارزه بخش‌آزاد یخواه ایرانیان علیه روحانیت برای پایان دادن به هر آنچه که تفکر مردم را در چنگال خود گرفته و بر شعور او سایه تاریکی افکنده است.

اما این مبارزه، یکی از دشوارترین مبارزه‌هاست که پیروزی آن میتواند مشروط بر نبردی طولانی، سیستماتیک و بی‌گیر باشد. این است که طوفان انقلاب روحانیت را نیز لرزاند، اقتدار بالای آن حتی اهمیت خود را در انظار مردم از دست دادند، اما این معنی شکست شدید رات روحانیت نیست. برعکس، درست پس از انقلاب، آزاد یخواهان ما می‌بایستی تماماً در یک صف وارد نبرد می‌شدند. در واقع پراز سبب مشروطیت که پیاده شدن آزاد یبهای هر چند بسیار محدود تلقین شده در آن، با کندی آغاز گشت، درست در این هنگام ضرورتا چنان منافعسی به خطر افتادند که برای تمام اقشار روحانیت مشترک بوده و منافع کاستی‌شان را در بر می‌گرفت. روحانیت برای دفاع از این منافع به میدان آمد؛ گاه با این خواست که نمایندگان خود شیبی درنگ در مجلس انتخاب شوند و گاه با اصرار بر بستن روزنامه‌های آزاد اندیش و گردن نمایندگان آزاد یخواه از مجلس.

••• موفقیت‌های پیاپی روحانیت از این راه بدست آمد که او نه تنها توانست، حدائق در حال حاضر و برای دوره‌ای، فعالیت عنصر مترقی را خنثی کند، بلکه گویا با استفاده از ناپسامانی‌ها، می‌خواهد فانوکداری و زندگی سیاسی ایران را به جای دیگری بکشد.

••• روحانیت در کنار خواستهای ضد آزادی خود، خواستهای مردمی را فراموشی داد تا بتواند دوباره اتوریته خود را در میان توده‌ها برپا سازد و افکار پس‌پرده‌اش را به اجرا در آورد.

••• این درست است که جریانهای اخیر جو تاریکی بوجود آورده‌اند اما به همان اندازه نیز درست است که روحانیون قادر به پایان دادن به نبردی که آغاز شده نمی‌باشند، برعکس، این نبرد غرچه بیشتر شعلهور خواهد گشت و مهتر از همه اینکه ضرورت مجبور خواهد کرد تا این نبرد بر زیر بنای درست گذشته یعنی با مردم و برای مردم به پیش برده شود.

برگزاری دومین کنفرانس

توده‌های مبارز انفصالی در فرانسه

دومین کنفرانس کشوری توده‌ایهای مبارز انفصالی در فرانسه با موفقیت برگزار شد. در اطلاعیه کمیته اجرایی منتخب این کنفرانس که مجموعه اسناد آن بطور جداگانه انتشار یافته است، می‌خوانیم:

"کنفرانس دوم توده‌ایهای مبارز انفصالی بسا شرکت نمایندگان واحد های تشکیلاتی در فرانسه طی روزهای ۱۵ و ۱۶ فروردین ماه ۱۳۶۶ در پاریس تشکیل شد. بنا به دعوت کمیته تدارک کنفرانس، رفقا بابک امیرخسروی و فریدون آذر نور در جلسات کنفرانس حضور یافتند.

کنفرانس کار خود را با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد همه شهدای به خون خفته خلق آغاز کرد و در پی آن گزارش کمیته تدارک کنفرانس پیرامون چگونگی تشکیل کنفرانس و گزارش کامل کمیته اجرایی درباره مجموعه فعالیت هفت ماهه گذشته تشکیلات به سمع حاضران در جلسه رسید. نمایندگان با بحث و بررسی پیرامون گزارش فوق، به ارزیابی عملکرد های تشکیلات و کمیته اجرایی در فاصله دو کنفرانس پرداختند و در پاسخگویی به نیازهای این مرحله از مبارزه، قطعنامه‌هایی در مورد لزوم تسریع روند اعلام موجودیت و تصریح در امر گسست قطعی از حزب توده ایران به تصویب رساندند. کنفرانس همچنین پیامی - بی به نشست مشورتی ماهانه، هیئت تحریریه نشریه پژواک و جنبش توده‌ایهای مبارز انفصالی در سایر کشورها صادر نمود. حاضران در کنفرانس با صدور پیام همبستگی خطاب به زندانیان سیاسی آزاده ایران، به عزم خود برای شرکت فعال در مبارزه انقلابی مردم ایران پافشردند.

پژواک، برگزاری موفقیت آمیز این کنفرانس را به رفقای همزمزم در فرانسه تبریک گفته و بسلامت آنها در پیکارهای سرنوشت ساز آیین شده پیروزی‌های بزرگ آرزومند است.

برگزاری کنفرانس توده‌ای‌های مبارز انفصالی در دانمارک

کنفرانس توده‌ایهای مبارز انفصالی (دانمارک) در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۶ (۹ ماه مه ۱۹۸۷) در کپنهاگ برگزار شد. کنفرانس، کار خود را با یک دقیقه سکوت به یاد تمام شهدای بخون خفته خلق آغاز کرد. سپس کمیته موقت منتخب نخستین مجمع عمومی، گزارش عملکرد ۹ ماهه خود را ارائه داد. کمیته موقت، ضمن انتقاد از خود در زمینه نقایص کار در امر سازماندهی، تبلیغات، روابط عمومی و برشمردن ضعفها و نکات مثبت، استعفاي دسته جمعی خود را تقدیم کنفرانس نموده و برای آن آرزوی موفقیت کرد.

سپس کنفرانس ضمن بحث پیرامون عملکرد کمیته موقت، انتخاب نام جهت سازمان آینسده، امور تشکیلاتی، تبلیغاتی، روابط عمومی و مالی کمیته کشوری دانمارک، نمایندگان جهت شرکت در کنفرانس تدارکاتی سرتاسری را انتخاب نموده و به کار خود پایان داد.

درباره اتحاد

بقیه از صفحه ۱

چگونه باید توضیح دهیم • به ویژه که خواننده از خلال همین نوشته درمی‌یابد که در سالی که گذشت و علیرغم "کوشش‌های زیاد" سازمان در امر اتحاد نیروها و درست‌خارج از حوزه عملکرد آن، "نطفه‌های مثبتی در اندیشه و عمل برخی از نیروهای انقلابی مشاهده" و از این طریق "گامی به جلو" برداشته شده است • البته نویسندگان سرفقاله کثرتین اشاره‌ای به حوادث، علل و شرایطی که چنین "نطفه‌های مثبتی" در روشن شکل گرفته، نکرده‌اند و در اینجا نیز برای اثبات وحدت طلبی خود، تنها به "حمایت" از آن اکتفا نموده‌اند •

به راستی، علل این ناکامی را چگونه باید توضیح داد؟ چرا نویسندگان این نوشته، تمام اصولیت و احساس مسئولیت و پافشاری در امر اتحاد نیروها را به خود اختصاص داده، در عوض دیگران را به تفرقه جویی متهم ساخته‌اند؟ این عوامل تفرقه در جنبش چپ ما کدامند؟

نویسندگان نشریه "کار ضمن تاکید بر "کوشش‌های زیاد" خود در راه اتحاد نیروهای چپ، توضیح داده‌اند که در تماس با برخی سازمانهای سیاسی - انقلابی در ریافتانده گویا در "پشت صحنه تبلیغات" عواملی همچون "فشار چپ روانه" و یا "ترس" نیروهای مترقی از یکدیگر، بر روند اتحاد و بر مواضع این نیروها تاثیر قابل توجهی می‌گذارد •

نشریه "کار"، پس از توضیح علل فوق، که گویا در "پشت صحنه" عمل می‌کنند، به سراغ "عوامل کهن و کهنه شده‌ای" رفته است که به پایداری تفرقه جنبش انجامیده‌اند و از جمله یکی از این عوامل "کهنه شده" را "توده‌ای ستیزی" می‌نامد که "گماکان وسیله برای است در خدمت تفرقه جنبش" •

ارتباط به اصطلاح "توده‌ای ستیزی" با اتحاد جنبش چپ در کجاست؟ نشریه "کار" توضیح می‌دهد که: "عدم پذیرش هرگونه اتحاد با حزب توده ایران به صورت یکی از شروط اتحاد در نزد برخی از سازمانهای مبارز در آمده است" • و سپس چنین داوری می‌کند که گویا: "این اندیشه، اندیشه‌ای غیر سیاسی است که تنها به یک انتقام جویی کین توزانه شبیه است" • در باره تکرار این اصطلاح معروف "توده‌ای ستیزی" از طرف گردانندگان نشریه "کار" و "غیر سیاسی" و "کین توزانه" نامیدن آن و سپس "کهنه شده" قلمداد کردنش چه می‌توان گفت؟

اول اینکه برای تشخیص میزان کهنگی این اصطلاح و چگونگی بکارگیری آن از جانب رهبران حزب توده ایران، یک ارزیابی هرچند کوتاه از تاریخچه استفاده از این "حربه" برای سرکوب مخالفین، نشان می‌دهد که در سالیان طولانی حیات حزب، رهبران آن تمام نیروهای مخالف حزب را با آن مورد حمله قرار داده و از آن بفرغ خود بهره برداری کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند و متاسفانه این روزها سرفقاله نویس نشریه "کار" نیز به صفوف آنان پیوسته است •

آیا نویسندگان نشریه "کار" فراموش کرده‌اند که رهبران حزب در یک دوران طولانی غایت طلبی، رفرمیسم، اپورتونیسم و انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک در مقابل با تمام نیروهای انقلابی و سالی که بر علیه این انحرافات قد علم کرده‌اند، با فرصت طلبی تمام از همین "حربه" استفاده کرده و رذیلانسه آنان را نیز به "توده‌ای ستیزی" و عوامل امپریالیسم متهم ساخته‌اند؟ آیا نویسندگان نشریه "کار" مایل نیستند بیاد بیاورند که این حربه "کهنه توده‌ای ستیزی" در سالهایی که جوانان پر شور این مرز و بوم، خسته از رفرمیسم حزب مردانه به مبارزه چریکی روی آوردند، چگونه و بوسیله چه کسانی و علیه چه کسانی بکار برده شده است؟ آیا این رفتارها بیاد نمی‌آورند که در حزب توده ایران، هر کس به هر دلیل و در باره هر نکته‌ای مخالف رهبران حزب بوده است، با همین "حربه" سرکوب می‌شده است؟ چه کسی فراموش کرده است که در دوران انقلاب هر نیروی سیاسی - انقلابی و از جمله همین سازمان چریکهای فدایی خلق، که شما خود را تداوم تحولات آن به حساب می‌آوردید، فقط به این دلیل که آتش با مرتجعین حاکم در یک جونی رفت و حزب توده ایران را بخاطر دنیاه روی سازشکارانه‌اش از رژیم، مورد شمت قرار می‌داد، بلافاصله بوسیله رهبران حزب "توده‌ای ستیز"، "ترجچه پوک"، "سیا ساخته" و غیره قلمداد می‌شد؟

ما البته لازم نمی‌دانیم که تبلیغات کثیف رهبران بوروکرات حزب را علیه نیروهای مبارز جدا شده از آن در دوران اخیر، دوباره به نویسندگان نشریه کار یادآوری کنیم، چرا که متاسفانه آنها مسلماً بیش از هر کس از کثافتکاری - هایی که در دو سه ساله اخیر در حزب گذشته اطلاع دارند، از علل جدا شدن نیروهای مبارز داخل حزب باخبرند، از تبلیغات نفرت انگیز رهبران

حزب نسبت به آنها و استفاده از همان حربه "کهنه شده توده‌ای ستیزی" وارنده سیاسی، منحرف و غیره مطلقند و ما البته نمی‌توانیم هم فراموش کنیم که همین نشریه "کار"، در سراسر این نبرد میان نیروهای مبارز و انقلابی با رهبران متحجر و از کار افتاده، با قاطعیت در کنار رهبران ایستاد و با جان و دل از آنان حمایت نمود و نیروهای انقلابی درون حزب را به فراکسیون متهم کرد • برای ما مسلم است که انتخاب نام "توده‌ای ستیزی" از همان اولین مراحل بکارگیری این عبارت بمنابۀ چماق سرکوب مخالفین، این زیرکی را در خسود نهفته داشته است که کلیه اعتراضات اصولی و انقلابی علیه حزب، علیه غایت طلبی رهبران مهاجرنشین آن، علیه انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک آن، علیه فساد و تباهی حاکم در دستگاه رهبری حزب را، بمنابۀ اعتراض علیه تمام کسانی که نامشان "توده‌ای" است، به نمایش بگذارد و در واقع یک جنبه روانی واحد از اعضا و هواداران صادق و سالم حزبی با رهبران اپورتونیست آن بوجود آورد • بویژه که حزب توده ایران، بمنابۀ قدیمی ترین سازمان سیاسی کشور ما، تاریخ ناهاگونی دارد که برهنه ترین اشکال اپورتونیسم و رفرمیسم و خیانت، با قهرمانانه ترین جلوه‌های مبارزه جویی و ایثار و شهادت در آن همزیستی داشته‌اند • خسرو روزه هم خود را توده‌ای می‌نامید و بزدل ترین عناصر غیر انقلابی و غیر سیاسی که چهل سال است ایران را فقط از راه روزنامه و کتاب می‌شناسند و این روزها عملاً رهبری حزب را بدست دارند نیز خود را توده‌ای بشمار می‌آورند •

ما از آنجا که هنوز هم فکر می‌کنیم بسیاری از توده‌ای‌ها، بویژه در ایران بایب اطلاعاتی از حقایق و فجایعی که در دستگاه رهبری حزب گذشته و می‌گذرد، صرفاً بخاطر اعتقادات و آرمانهای سالم و انسانی و انقلابی خود و یا احتمالاً با محافظه کاری و ترس از آنچه در بیرون حزب می‌گذرد، خود را وابسته به این تشکیلات پوسیده می‌دانند، معتقدیم که بکارگیری این عبارت علیه مخالفان انقلابی حزب توده ایران - چه انقلابیون جدا شده از حزب و چه سازمانهای کمونیستی دیگر - علاوه بر مخدوش کردن مرزها، به این دلیل نیز توهم زا و فریبکارانه است و بهره برداری از آن، شکل دیگری از اپورتونیسم باید بحساب آورده شود •

اما نکته اساسی اینست که نویسندگان نشریه "کار"، عیناً با بکارگرفتن همین فرمول معروف و "کهنه شده" و نسبت دادن آن به نیروهای مترقی و انقلابی جنبش چپ، آنرا وسیله‌ای در خدمت تفرقه جنبش "به حساب آورده و در واقع در دفاع از ضرورت اتحاد با حزب توده ایران، مخالفین نظر خود را "غیر سیاسی"، "انتقام جو" و "کین توز" معرفی کرده‌اند •

آنگونه که بوضوح از محتویات سرفقاله "کار" برمی‌آید، هدفی که نویسندگان آن از طرح مسایل مربوط به اتحاد دنبال می‌کنند، نه پیشنهاد مشخص برای بستن یک پیمان موقت و مشروط بر سر یک آماج معین، بلکه اتحاد جنبش چپ ایران است که "باید هسته اصلی اتحاد وسیعتر باشد" • آنها تاکید می‌کنند که "اتحاد جنبش چپ، هم در راه اتحاد همه نیروهای متفرقه و هم در راه گسترش و یگانگی ایدئولوژیک - سیاسی سازمانهای چپ و پیش بردن آنها در سمت وحدت بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و برنامه و اساسنامه واحد نقش بزرگی ایفا" می‌کند •

واضح است که در اینجا بحث بر سر تاهمین یک اتحاد استراتژیک در جنبش چپ ایران است که نه فقط هدف بزرگ سرنگونی رژیم سفاک خمینی را در مقابل خود دارد، بلکه "در سمت وحدت" جنبش چپ نیز می‌تواند و باید گام بردارد • اهمیت تصریح این نکته در آنجاست که ما کسانى بخواهند با یادآوری "سراپای تاریخ بلشویسم" که "سرشار از موارد مانور، سازشکاری و مصالحه با احزاب دیگر است" (منتخب آثار لنین، صفحه ۷۵۳)، ما را به "چپ روی" و "سکتاریسم" متهم کرده و کوششهای صادقانه برای تأمین حداکثر اصولیت در تشکیل اتحاد جنبش چپ ایران را با آنچه که لنین "متفق موقت، مردد، ناسا - پایدار، غیر قابل اعتماد و مشروط" می‌نامید، مخلوط کرده و از این طریق جنبش چپ ما را "غیر سیاسی" معرفی نمایند •

اتحادی که نشریه "کار" در این سرفقاله در نظر دارد، اساساً نه بسرای معاملات و بازیهای سیاسی، بلکه بقصد مبارزه با یکی از خون آشامترین رژیم - های معاصر باید وجود بیاید و بخاطر قطع ضروری است که واجد آن حداقل "اعتماد" لازم برای شروع ادامه و به پایان بردن چنین مبارزه ستروکی باشد • آیا حزب توده ایران را می‌توان متحد سازمانهای کمونیستی و کارگری کشور ما به حساب آورد؟

تا آنجا که به تجربیات زنده و واقعی جنبش چپ ایران مربوط می‌شود،

"حزب توده ایران بعد از آزادی خرمشهر و راندن تجاوزگران از خاک میهن، با مطرح کردن شعار صلح عادلانه و پایان بخشیدن به جنگ، در عمل به حاکمیت ج ۱۰۰۰ اعلام جنگ داد!"

(همانجا)

این چند نمونه کوچک از انبان پایان ناپذیرد روشیهای آشکار، بلوف زدنیهای زندانه و تئوری بافیهای بی‌انتها که در هر شماره از نامه مردم به وفور یافت می‌شود، بخوبی نشان می‌دهند که این "متحد" نویسندگان کار به هیچ پرنسیپی پایبند نیستند و معلوم نیست بر سر چه آماجی می‌توان با آنان اتحاد کرد.

رهبران حزب توده ایران، ضمن دفاع سرسختانه از "اصولیت" و "شناخت درست" و "سیاست مستقل" و "دید روشن" و "برنامه عملی" گذشته خود و اینک با ادعای "طرازندی تازه" خود، هنوز اصرار دارند به دیگران بفهماند که:

"مبارزه امروزین کمونیستهای ایران در راه سرنگونی خیانت‌پیشه گان حاکم بر میهن ما ۱۰۰۰ به همان اندازه برحق و انقلابی است که اتحاد و مبارزه دیروز آنان با حکومتی که با وعده تحول بنیادی جامعه، پشتیبانی خلق را بسا خود داشت."

(نامه مردم، شماره ۱۲۵، صفحه ۵)

(تاکید از ما)

آیا بی‌اعتدای مطلق به چنین اپورتونیستهایی و نفرت برحق از ایمن شیوه‌های ناسالم ریاکاری و بی‌پرنسیپی، نشانه "غیرسیاسی" بودن مخالفین اتحاد با آنهاست، یا برعکس، این نویسندگان سرفاله نشریه کار هستند که با ورود به میدان "سیاست" بازبهای حزب توده‌ای، معتقدین به سیاست سالم و کمونیستی را با تمسخر "غیرسیاسی" می‌نامند؟

اگر فردا همین رهبران بوروکرات حزب توده ایران، که اکثر آنها چهار سال است در مهاجرت به بند و بست و فرقه سازی و پرونده بازی مشغول بوده‌اند، در یکی از این جناحهای حکومتی با رقه امید بیابند و "وعده تحول بنیادی جامعه" را با گوش جان بشنوند، "به همان اندازه برحق و انقلابی" به سوشال شریجه نخواهند زد؟ کدام یک از عوامل "سیاست"، "تئوری" و "خط مشی" حزب توده ایران تغییر کرده است، تا بتوان بر وجود چنین احتمالی خط بطلان کشید؟ برعکس، پس از شکست مفتضحانه حزب، رهبرانی اداره امور آن را بعهده گرفته‌اند، که در چند ساله گذشته، بدون شک رکورد جدیدی از اپورتونیسم و بی‌اعتدای به اصول و صحنه‌سازی و سیاست بازی از خود بجای گذاشته‌اند و متأسفانه، خود شما از نزدیک شاهد تمام این کثافت - کاریها بوده‌اید و لاجرم بهتر از هر کس این موضوع را می‌دانید. این دفاع از کدام "سیاست" است که اصولیت کمونیستهای ایران در اکراره با اتحاد بسا چنین دارودسته غیر قابل اعتمادی را "غیرسیاسی" نام می‌نهد؟

ما جدا از نویسندگان نشریه کار می‌خواهیم که پیش از احاله علل ناکامی خود در تائین اتحاد نیروهای جنبش چپ ایران، به عواملی نظیر "فشار چپ روانه" و "ترس" و "عوامل کهنه شده" ابتدا سعی کنند درک خود را از مفهوم اتحاد به دست دهند و سپس قدری درباره عباراتی که بکار می‌برند، توضیحاتی اضافه کنند که لااقل امکان ادامه بحث در این زمینه وجود داشته باشد.

آنها نوشته‌اند که:

"هریک از سازمانهای چپ ۱۰۰۰ بدون اینکه بطور عملی در راه اتحاد جنبش ما مبارزه کند، بدون اینکه با کشاده نظری چنین اتحادی را پذیرا گردد، نخواهد توانست دلیلی برای اثبات ادعای خود به دست دهد."

(تکیه از ما)

ما ضمن اینکه فکر می‌کنیم در این نقل قول و برای استحکام بیشتر آن، علاوه بر "کشاده نظری" می‌شود از عبارات دیگری نظیر: فوت و مردانگی، لوطی‌گری، سعه صدر، مروت و آقایی و اغراض و غیره هم استفاده کرد، در عین حال بر آنیم که جنبش کمونیستی ایران حق دارد اگر این پندهای اخلاقی را به گوش نکیرد و در عوض، جنبه رزمنده اتحاد خلق را نیز - جولانگاه فرصت طلبانی از نوع رهبران حزب توده ایران نسازد.

در عین حال، ما نمی‌فهمیم که نویسندگان این مقاله، در چه منظوری گرفتار آمده‌اند که برای جلب علاقه دیگران به نزدیکی و اتحاد با حزب توده ایران، از هیچ وسیله‌ای از جمله تهدید و تحیب و اندرز خود داری نمی‌کنند. در حالی که وقتی پای این نوع محظورات در میان نباشد، خودشان هم از این کشاده نظری دست بر می‌دارند و مثلاً در افشای نهضت آزادی و بازرگان

و از آن جمله با توجه به ارزیابی‌های متعددی که از جانب مبارزان جدا شده از حزب بعمل آمده و در اختیار جنبش قرار داده شده‌اند، حزب توده ایران سازمانی نیست که گویا در طول حیات سیاسی‌اش، اینجا و آنجا دچار اشتباهاتی شده و خطاها و انحرافاتش قابل درک و قابل تصحیح باشند. تحلیل‌ها و بررسی‌های متعددی که تا کنون درباره مکانیسم انحرافات حزب در سطح جنبش منعکس شده - و بنظر ما تا بحال مقبولیت عام یافته‌اند - به وضوح نشان می‌دهند که این حزب به اقتضای درک و تفسیرش از تئوری، شیوه‌های سیاست‌گذاری‌اش، خط مشی و تحلیل‌هایش از جهان و ایران، انکاشیه تئوری‌های رفرمیستی و درک و عمل انحرافی‌اش از انترناسیونالیسم پرولتاری، بی‌اعتدایش به اصول و بی‌اعتدایش به توده‌ها و طبقه کارگر و سرانجام اپورتونیسم ریشه دار و پرسابقه دستگاه رهبری‌اش، در بیشترین دوران فعالیتش نقش منفی و مخربی در جنبش انقلابی ایران ایفا کرده و آنچنان که شایسته چنین نقشی است، مورد بی‌اعتدای و حتی نفرت بسیاری از کسانی است، که از این نوع "سیاست" آسیب دیده‌اند. درست با انکاشیه به مجموعه همین عوامل بود که رهبران حزب، از همان اولین روزهای ورودشان به ایران، به آستانبوسی ارتجاع قرون وسطایی خمینی رفتند و تا آخرین لحظات، فعالانه به تحکیم ضد انقلاب یاری رساندند.

آیا این احتمال جدی وجود ندارد که حزب توده ایران - که تمام دستگاه نظری - سیاسی‌اش را با "قاطعیت" و "پیکری" محافظت می‌کند - با همین حکومت فعلی، و یا با هر حکومت دیگری که سرکار بیاید، به اقتضای برنامه، تفکر و سبک کارش چنین کند؟ این حزب در توضیح و توجیه گذشته خود چه می‌گوید؟

"در شرایط کنونی که جنبش انقلابی ایران مرحله بازبینی و درس‌آموزی از تجربه گرانقدر انقلاب بهمین را از سر می‌گذراند و شرایط ویژه تاریخی حاکی از آنست که تئوری انقلابی که حاصل جمع‌بندی این تجربه است، بسرعت در پراکتیک عملی سرنوشت ساز آینده نزدیک بکار گرفته خواهد شد، بررسی نظریه مارکسیستی و نظریات اصولی حزب توده ایران ۱۰۰۰ اهمیت تاریخی عظیمی پیدا می‌کند."

(نامه مردم، شماره ۱۲۴، صفحه ۴)

نویسندگان نامه مردم پس از این مقدمه "متین" و خوش آب و رنگ بلافاصله ادامه می‌دهند که:

"حزب ما نیز، پیشاپیش و دوشادوش دیگر نیروهای انقلابی، با بازبینی انتقادی تجربه هفت ساله گذشته ۱۰۰۰ به طراز بندی تازه‌ای دست یافته است."

(همانجا، تاکید از ما)

ما البته لازم نیست به نویسندگان نشریه کار یادآوری کنیم که این "متحد" عزیز، چرا با دروغویی بیش‌رمانه‌ای، وانمود می‌کند که گویا "پیشاپیش" همه نیروهای انقلابی به "بازبینی و درس‌آموزی" از تجربه انقلاب پرداخته است، چرا که آنها پیش از دیگران از این دروغویی باخبرند. با اینحال، لااقل برای خوانندگان "پژواک" مفید خواهد بود که این "طرازندی تازه" را بشناسند و از آن درس عبرت گیرند!

"تمامی مبارزه ۴۵ ساله حزب ما در راه سازماندهی کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی، متوجه گردآوری نیرو برای تائین رهبری طبقه کارگر بوده و هست."

(نامه مردم، شماره ۱۲۶، صفحه ۵)

"حزب ما با شناخت درست از مرحله و نیروهای محرکه انقلاب ملی و دموکراتیک، با دید روشن و برنامه عملی و نیز با شناخت ماهیت و ترکیب و آرایش نیروهای رهبری کننده انقلاب در صحنه جامعه و در متن دگرگونی‌های بفرنج سیاسی بعد از انقلاب با تمام توان حضور یافت!"

(نامه مردم، شماره ۱۴۰، صفحه ۴)

"سمتگیری اساسی سیاست و عملکرد حزب ما در سالهای بعد از انقلاب متوجه تحقق آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب بهمین بود!"

(همانجا)

"اگر حزب ما سیاست مستقل خود را نداشت و به دنباله رو نیروهای غیرپرولتاری تبدیل شده بود، هرگز هدف یورش خونبار ارتجاع و امپریالیسم قرار نمی‌گرفت!"

(همانجا)

بنظر ما ، در اینجا بهتر است که پیش از هر چیز به یک نکته مهم صراحت ببخشیم . این پاراگراف و البته بخشهای دیگر این نوشته طوری تنظیم شده‌اند که گویا در حال حاضر جنبش چپ ایران ، در زمینه اتحاد با سازمان اکثریت هیچ مشکلی ندارد و فقط به دلایل "ترس" و "فشار چپ روانه" و عوامل کهنه شده "و غیره" برخی اتحادها را به شرط عدم اتحادها "می‌پذیرد .

بنظر ما ، چنین تصویری با واقعیت موجود سازگار نیست . جنبش چپ ایران ، پیش از هر اتحادی با سازمان اکثریت باید بتواند تشخیص دهد که چه عواملی باعث شد تا یک سازمان انقلابی ، اینگونه به ورطه انحراف در غلظت ، چه عواملی باعث استمرار و دیرپایی این انحرافات در درون سازمان شد و چرا سالها پس از شکست مفتضحانه سیاستهای کپی شده سازمان از روی نسخه اپورتونیستی حزب توده ایران ، هنوز چنین سرسختانه از بر ملا کردن ضعفها و انحرافات پرهیز می‌شود و بویژه چنین جانانه ، آن سرچشمه انحراف مورد دفاع قرار می‌گیرد و مخالفت با اتحاد با حزب را ضدی با سازمان قلمداد می‌نماید ؟

کافی است ، هر خواننده‌ای یکبار دیگر به مرور ۲۸ شماره نشریه کارپرداز تا رد پای تکان دهنده این دفاع و حمایت حیرت‌آور و باورنکردنی از حزب توده ایران را در تمام زوایای حیات سیاسی این نشریه دنبال کند و این حقیقت تلخ را بیاد بیاورد که این نشریه ، ارگان تنها سازمانی است که پیش از همه از وقایع درونی حزب توده ایران مطلع بود و همواره نیز تنها سازمانی باقی ماند که یک تنه از تمام انحرافات و زد و بند های درونی حزب دفاع بلا شرط بعمل آورد . همه می‌دانند که رفقای رهبری سازمان ، در پلنوم معروف هجدهم ، شاهد چه بازیهای زشتی بوده‌اند - که این روزها دیگر بر کسی پوشیده نیست - ولی

بلافاصله در اولین شماره همین نشریه کار ، در پیامی به حزب بناسبت همین پلنوم بی‌آبرو ، اعلام شد که : "نفوذ و تاثیر پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران نه تنها در زندگی حزب ، بلکه در تمام تاریخ و در مبارزات خلق ما به یادگار خواهد ماند !" (کار شماره ۱ ، تاکید از ماست) .

ایا توسل به چنین عبارات مردم فریبی برای تزئین چهره فرتوت یک نمایش سخره و غیرقانونی ، برای روایت زد و بند های رایج میان مشتق مهاجر نشین حرفه‌ای و سیاست باز ، همان چیزی نیست که می‌توان و باید از آن ترسید ؟

هیچکس فراموش نکرده که همین به اصطلاح پلنوم کمیته مرکزی ، کوشید تا با وقیحانه ترین شکلی ، سیاستهای ورشکسته حزب را در انقلاب بهمین "پرولتاری" و چنین و چنان تحریف کند و سپس از مردم و کارکنان ایران بخواهد که علیه "جناب ارتجاعی" حاکمیت و برای منزوی کردن آن مبارزه کنند! در تایید و تشویق همین "راه" و سیاست است که سازمان در همان پیام تاکید می‌کند که :

"کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران اطمینان دارد راهی که حزب توده ایران طی می‌کند ، راهی که راه مشترک ماست ، راهی که آرزو و خواست و آرمان همه زحمتکشان و انقلابیون راستین میهن ماست . . . به پیروزی دست خواهد یافت" .

و این در حالی است که از همان فردای انتشار سند پلنوم هجدهم ، صدها و صدها اعتراض کتبی و شفاهی نسبت به تحلیل‌های متناقض ، اپورتونیستی و بی‌ارزش آن از سراسر حوزه‌های حزبی علیه تدوین کنندگان سند پلنوم سرازیر شد .

علاوه بر این ، باز هم می‌توان بیاد آورد که پس از شکل گیری یه جنبش وسیع اعتراضی علیه رهبران نالایق حزب ، که بویژه با انتشار "نامه سه رفقا" و از طریق آن اصلی‌ترین سیاستهای حزب در سالهای اول انقلاب مورد ارزیابی و انتقاد قرار گرفت و متعاقب آن ، اعتراضات و ناراضی‌ها ، بیش از هر زمانی حزب را فرا گرفت ، همین نشریه کار در هشتمین شماره خود در پیامی بناسبت چهل و سومین سالگرد تاسیس حزب ، و درست برای پنهان کردن همین موج وسیع از ناراضی‌ها و اعتراضات ، تاکید کرد که :

"پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران که مقام مهمی را در تاریخ ۴۳ ساله حزب به خود اختصاص داده است ، موفق شد . . . صفوف نیروهای حزب را حول رهبری آن تحکیم بخشد" . (تاکید از ماست) .

و سپس در پیام پلنوم مهرماه ۶۲ سازمان به حزب ، بار دیگر این مفهوسوم مورد تاکید قرار گرفت :

"تحلیلهای و رهنمودهای پلنوم هجدهم نقش بزرگی در حفظ و تحکیم صفوف حزب در دشوارترین شرایط ایفا کرده است" (تاکید از ماست) .

و به این ترتیب هرچه موج اعتراض نیروهای انقلابی حزب ، علیه تحلیل‌ها و سیاست‌گذاری‌های اپورتونیستی رهبران حزب بیشتر می‌شد و انتقادهای اولیه عمق و گسترش بیشتری می‌یافتند ، به همان نسبت نیز دفاع و حمایت قاطعانه تر

اذعان می‌کنند که نامبرده از جمله "خودد روی کار آوردن رژیم خمینی و در آذین کردن این رژیم سالها خدمت کرده" است ! این یه با م و دو هوا چه معنی دارد ؟ چرا وقتی جنبش چپ درباره حزب - و همچنین درباره سازمان اکثریت - همین دلیل را می‌آورد و می‌گوید شاهدی در دست نیست که نشان دهد اینها - و بویژه حزب توده - چنین سیاستهایی را درباره بکار نگیرند ، ناگهان "غیر سیاسی" و "کینه توز" می‌شوند و نظرشان به نظر تان "تنسنگ" جلوه می‌کند ؟ اما درست خودتان ، چند سطر آنطرف تر همین قضاوت را به درستی درباره یک گروه سیاسی دیگر می‌کنید و هیچ سخنی هم از انتقام و کینه و نظر تنگی و این حرفها در میان نیست ؟

این درست همان رمز و راز جادویی است که منطق نویسندگان کار را فلج کرده و آنها را با پای چوبین به مقابله با حقایق تلخ ولی زنده کشانیده است . و "ترسی" هم اگر هست ، درست از همین چیزهاست . کمونیستها باید از اتحاد با کسانی بترسند که مثل رهبران حزب توده ایران روز روشن توی چشم مردم نگاه می‌کنند و دروغ می‌گویند . باید از کسانی بترسند ، که دست و پایشان توی پوست گردوی دفاع بی‌سرانجام از حزب توده ایران ، گیر کرده و بر این اساس ، نظرشان نسبت به نیروهای مختلف سیاسی ، بر فلسفه یک با م و دو هوا متکی است . باید از کسانی بترسند که . . .

این آن "ترس" واقعی است که "در خدمت تفرقه جنبش" عمل می‌کنند و برای کایابی بر آن ، باید به اصولیت پناه برد ، نه به درس اخلاق مورد نظر شما .

مبارزه برای تداوم انزوا و تفرقه !

نویسندگان سرمقاله نشریه کار ، پس از توضیح علل تفرقه و متهم کردن دیگران به ایجاد و تداوم آن و سپس دعوت از آنها برای "گشاده نظری" ، سیاست تهدید را نیز فراموش نکرده و در تحقق آن ، مبارزه خود را برای تامین اتحاد چنین ترسیم می‌کنند :

"همچنین با اندیشه‌ها و تلاشهایی که در سمت ضدی با سازمان ماست و برخی "اتحادها" را به شرط برخی عدم اتحادها می‌پذیرد ، قویا پیکسار می‌کنیم و ماهیت واقعی آنها را افشا" می‌سازیم" .

به نظر ما ، در اینجا نیز ، تاکید مکرر بر وجود یک تفاهم دو جانبه پر سر فرمولهایی که در یک بحث و مجادله بکار می‌روند ، ضرورت خود را نشان می‌دهد . بر راستی منظور از اندیشه‌ها و کوششهایی که "در سمت ضدی با سازمان" عمل می‌کنند ، چیست ؟

به نظر ما ، سازمان اکثریت ، پیش از هر چیز ، در برگیرنده بخشی از بهترین کادرها و مبارزان انقلابی جنبش چپ ایران است ، که متأسفانه از مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب مردم ایران ، به دلایل متعددی که بحث آن از حوصله این مقاله خارج است ، به دنباله روی از حزب توده ایران دچار شد و نه فقط سیاستهای راست روانه و سازشکارانه حزب را برنامه عمل خود قرار داد ، بلکه تا مرز انحلال سیاسی - سازمانی خود نیز پیش رفت . باید گفت که این انحراف آشکار از مشی پرولتاری و سرشت انقلابی ، صدمات معینی نیز به جنبش انقلابی ایران وارد کرد و قاعدتاً نمی‌توان بدون روشن کردن علل عواملی که به این فاجعه انجامید ، به راه خود ادامه داد .

ما فکر می‌کنیم که جنبش کمونیستی ایران نیز ، مصرا نه خواستار آنست که سازمان شما ، برای اینکه به پیروی از رهنمودهای نلین نشان دهد که یک سازمان جدی است و از اشتباهات و انحرافات خود درس می‌آموزد ، بایست سرانجام پس از مدت‌ها تحلل و مقایسه‌های نادرست ، یکبار برای همیشه به چنین عرصه‌ای پا بگذارد و تکلیف خود و دیگران را روشن کند . آیا نویسندگان سرمقاله کار ، چنین اندیشه‌هایی را "در سمت ضدی با سازمان" قلمداد می‌کنند ؟ بنظر ما چنین توقی نه ضدی با سازمان ، بلکه ضدی با عوامل و نیروهایی است که مناقع خود را در حفظ وضع موجود می‌یابند و تحت لوای دفاع از سازمان ، به دفاع از انحرافات آن کمر همت بسته‌اند .

با اینحال ، پاراگرافی که فوقاً بدان اشاره رفت ، بنظر می‌رسد که قدری بیش از آنچه که ما حدس می‌زنیم ، جلو رفته باشد ، چرا که نویسندگان نوشته اندیشه‌هایی در سمت "ضدی با سازمان" را مستقیماً با امر اتحادی عدم اتحاد سازمان با حزب توده ایران یکی دانسته و در واقع می‌خواهند بگویند که مخالفان چنین اتحادی ، در سمت ضدی با سازمان عمل می‌کنند .

انتشار جزوه "ما و واردگان سیاسی"، یک ویرتین کامل از سبک کار و متد ولوزی مبارزه با مخالفین و نیز "فرهنگ" مخصوص به خود را در آن ارائه داده است و از جمله "ماهیت واقعی" مخالفین خود را "افشا" کرده است!

ما یکبار، حدود یکسال پس از به اصطلاح پلنوم هجدهم و در اوج بگیرو ببندهای درون حزبی، که رهبران تازه به قدرت رسیده حزب، تحقیقا از هیچ شیوه ریاکارانه، اپورتونیستی، دیکتاتورمانه و حیلہ کرانه‌ای برای سرکوب مخالفین انقلابی درون حزب فروگذار نمی‌کردند، با حیرت و تاسف فراوان در همین نشریه کار خواندیم که: "سالی که گذشت تجلی استقامت، شکیبایی و درایت انقلابی رهبری حزب در غلبه برد شواریها بود. ما فداییان خلق به سهم خود این پایداری و درایت انقلابی را می‌ستاییم و از آن می‌آموزیم" (پیام پلنوم مهرماه ۶۲، کار شماره ۹، تاکید از ماست).

با یادآوری همین خاطرات تلخ است، که اینک وقتی در سرمقاله کار، نویسنده یا نویسندگان آن، مخالفت صاف و ساده و واقع‌بینانه در اتحاد با حزب را "توده‌ای ستیزی" می‌نامند و اعلام می‌کنند که "ماهیت واقعی" این نوع مخالفت‌ها را "افشا" خواهند کرد، بی‌اختیار پشت انسان می‌لرزد و بسه دشواری راهی که باید پیموده شود تا یک سازمان انقلابی آلوده شده بسه شیوه‌های حزب توده‌ای، سلامت کمونیستی خود را بازیابد، بی‌می‌برد.

طبیعی است که کمونیستهای ایران، عمقا آرزو دارند که این راه دشوار هر چه سریعتر و با اصولیت هرچه بیشتر پیموده شود، و نشریه کار با فاصله گرفتن هر چه بیشتر از حزب توده ایران و مهم تر از آن، از طریق مرزبندی بسه انحرافات، سیاستها، متد ولوزی و سبک کار رایج در حزب، اعتبار گذشته خود را بازیابد و در سنکر جنبش چپ و انقلابی ایران مبارزات خود را از سرگیرد. در چنین صورتی، مساله اتحاد عمل با حزب توده ایران نیز مثل اتحاد با هر سازمان دیگری - ولی فارغ از این محاسبات، معادلات، جاذبه‌ها و رموز رازها - بی‌که در چند سال گذشته سازمان را یک تنه به حمایت کورکورانه از حزب کشانده است - می‌تواند مورد بررسی خونسردانه قرار گیرد. از این رهگذر، البته حزب توده ایران هم، هرقاه توانست با تحولات معینی، از طریق اعتراف جسورانه بسه انحرافات و خیانت‌های خود نسبت به جنبش انقلابی ایران، و نیز آن مشی سیاسی که بتواند دوباره اعتماد مردم ایران، کارگران و زحمتکشان ایران و همچنین سازمانهای سیاسی آنها را بخود جلب کند، طبیعی است که می‌تواند مثل یک سازمان سیاسی مشروع و خوشنام، مورد بحث قرار گیرد و احتمال اتحاد عمل با آن در این یا آن عرصه بررسی گردد.

تا آنجا که به تجربیات ما مربوط می‌شود، احتمال چنین تحولی در حزب توده ایران، با این ویژگی‌های ایدئولوژیک، با آن انحرافات نظری - سیاسی، با این درک عمقا انحرافی از انترناسیونالیسم و بویژه با این دارودسته سیاست - بازگهنگه کاری که زمامش را به دست دارند، احتمالی نیست که بشود روی آن حساب کرد. بویژه که نتایج تلخ سیاستهای انحرافی گذشته آن در ایران، موضوع ساده‌ای نیست که مردم ما به سهولت فراموش کنند.

با توجه به همه این دلایل است که ما به جنبش کمونیستی ایران حقوق می‌دهیم که چه بخاطر بی‌اعتدالی کامل نسبت به این حزب و چه بخاطر احتراز از بدنام کردن جنبش انقلابی ایران، هرا اتحاد عمل با هر سازمانی را مشروط به دور شدن و فاصله گرفتن از حزب توده ایران کند، حتی اگر به "کین تئوز" و "غیر سیاسی" بودن متهم شود!

در عین حال، ما باز هم به جنبش کمونیستی ایران حق می‌دهیم که در امر اتحاد با سازمانی که سالها در دنباله روی از حزب توده ایران، به انحرافات جدی در غلطیده و سپس از شکست فتابحت با این نوع سیاستها نیز، راه درازی در شناخت و برطرف کردن این انحرافات در پیش دارد، با سختگیری و وسواس برخورد کند. بویژه که پس از گذشت چند سال از روزهای شکست، فرصتی کسه بسیاری از انقلابیون را به بازاندیشی در تفکراتشان واداشت، هنوز هم نویسنده یا نویسندگان سرمقاله کار، در عمل نشان می‌دهند که با وفاداری کامل بسه تعهدات قبلی خود "درایت انقلابی رهبری حزب" را می‌ستایند و از آن می‌آموزند و آنرا سخاوتمندانه نیز بکار می‌گیرند. این همان "درایت" خطرناکی است که به یک اتحاد رزمجوانانه آسیب می‌زند و تجربه غم انگیز ما در مقابله با این نوع "درایت"های حزب توده‌ای، به وضوح نشان می‌دهند که باید از آنها احتراز کرد.

ما، البته بدگمانی‌هایمان را در این عرصه، با انبوهی از امید به پالایش انحرافات، در دو کفه ترازو گذاشته، به پیشواز آینده‌ای می‌رویم که در آن بدور از سکتاریسم و چپ‌روی، به دور از کشادبازی و انحلال طلبی، به دور از مصلحت

و صریح تری از سوی نشریه کار در توجیه انحرافات بکار گرفته می‌شد: "حزب انقلابی و مردمی شما، با درکی روشن و علمی از صف‌آرایی طبقات در جامعه عملکرد آنان، قانونمندی حاکم بر طبقات متخاصم و ارزیابی درست از مناسبات و توازن نیروها در انقلاب، شناختن و شناساندن دقیق نیروهای محرکه انقلاب و خواسته‌های معین آنان، توانست مشی انقلابی خود را پی‌ریزی کند و گذشت ۶ سال از کارزار حاد طبقاتی در میهن ما اصولیت خط مشی حزب را اثبات کرده است" (کار شماره ۹).

بنظر نمی‌رسد که ضروری باشد، در تمام چند ساله گذشته، موارد متعدد پیکرانه و باور نکردنی این حمایت بی‌چون و چرا و بدون قید و شرط را، آنهم در باره حزبی که بیش از هر تشکیلات دیگری، مورد تعرض انقلابی اعضا و هوادارانش قرار داشت، در اینجا یادآوری کنیم.

مساله وحدت و این روزها موضوع اتحاد با همین حزب ورشکسته و بی‌آبرو نیز، درست از همین قانونمندی تعجب آور برخوردار بوده است. از همان اولین شماره‌های "کار"، سازمان بارها و بارها اعلام داشته است که "با تمام توان خویش در راه گسترش همکاریهای برادرانه با حزب توده ایران و حفظ و تحکیم وحدت فکری و سیاسی میان دو سازمان و گسترش آن به سطح وحدت‌سی همه جانبه گام بر می‌دارد". و در این راه برای اینکه مبادا کسی خیال کند که می‌توان از طریق مبارزه انقلابی با انحرافات و افشای بیماریهای حزب، جلوی چنین وحدتی را گرفت، بارها تاکید شده که: "هیچ نیرویی قادر نیست در اراده ما برای تحقق این حیواست‌دیرین طبقه کارگر خلل ایجاد کند" (هر دو نقل قول از پیام بنسبیت ۴۲ مین سالگرد حزب). و یا در جای دیگری: "هیچ عامل و نیرویی قادر نیست و نخواهد بود مانع تحقق وحدت مقدس ما گردد" (کار شماره ۹).

ما البته بسیار خوشحالم که این روزها، و بویژه پس از آخرین پلنوم سازمان که در آن باز هم پذیرفته شدن وحدت با حزب توده ایران "دست‌آورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران" به حساب آمده بود، لااقل دیگر صحبت زیادی در باره "مقدس بودن این وحدت و خلل ناپذیر بودن آن در میان نیست". اما، این تهدید و تحجیب‌ها برای تحمیل "شرط اتحاد" با حزب توده ایران، بنظر ما، از نظر مضمون و سبک کار، عینا دنباله منطقی همان رد پای است که بطور مفاومت ناپذیری در شماره‌های متعدد نشریه کار، علایم خود را بر جای گذاشته است.

ما معتقدیم که آن جاذبه نیرومندی که نویسندگان نشریه کار را وای دارد تا هنگام بررسی تحولات سازمانهای سیاسی در سال گذشته، مثلا در باره سازمان چریکهای فدایی خلق - اقلیت بنویسند که: "بر اثر کشاکش‌های درونی دج‌آر آسیبهای جدی شد"، ولی در باره حزبی که سال گذشته متلاطم‌ترین دورانهای حیات خود را گذرانده، سکوت اختیار می‌کنند، جاذبه‌ای نیست که به سهولت قابل فهم باشد. چرا این رفقا در حالی که صدها و صدها کادرو عضو مبارز و انقلابی حزب در جریان یک مبارزه پرشور و پرماجرا، در همین سال گذشته در تقریبا سراسر جهان به یک عصیان انقلابی دست زده و از ایمن تشکیلات فرتوت جدا شدند، کمترین صحبتی نیز از این وقایع پیمان نمی‌آورند و حتی برای سرپوش گذاردن بر بحران روزافزون و موقعیت متزلزل آن، ادعا می‌کنند که گویا: "عدتا به بازسازی تشکیلات آسیب دیده خود مشغول بوده است؟! چرا کشاکش‌های درونی سازمان چریکهای فدایی خلق را می‌شود توضیح داد، ولی حتی اشاره به از هم پاشیدگی تقریبا همه جانبه دستگاه فرسوده حزب "مجاز" نیست؟

بنظر ما آن جاذبه نیرومند و غیرقابل مفاومتی که نویسندگان سرمقاله کار را وای دارد تا علیرغم آنهمه مصائبی که بخاطر نزدیکی با حزب توده ایران بر سر این سازمان رفت، اینگونه با لجاجت و سرسختی به دفاع خود از آن ادامه دهد و برای تمام جنبش کمونیستی ایران خط و نشان بکشد، که گویا "قویا" با آنها و اندیشه و عملشان در مخالفت یا اتحاد با حزب پیکار خواهد کرد و حتی تهدیدشان کند که گویا "ماهیت واقعی آنها را افشا" خواهد ساخت، جاذبه - ای نیست که بشود به سادگی توضیحش داد و همچون یک زنگ خطر جدی بدان توجه نکرد. ما با ترغدهای "حزب توده‌ای" برای افشا "ماهیت واقعی" نیروهای سیاسی مخالف پخوی آشنا هستیم و با دیدن این نوع جملات بلافاصله کلمات نفرت‌انگیز "ترچه پوک" و "سیا ساخته" و غیره در گوشمان زنگ می‌زند. جنبش کمونیستی ایران، حالا دیگر تجارب زیادی در شناخت سبک کار، شیوه تفکر و سیاستها و نیز "فرهنگ" حزب توده‌ای دارد و این حزب نیز اخیرا بسا

اخبار رسیده از ایران

موشکهای سوئدی برای رژیم خمینی

در پی بر ملا شدن معاملات پشت پرده رژیم با انحصارات امپریالیستی آمریکا، اخیراً نیز فاش شد که رژیم تعداد زیادی موشکهای زمین به هوای "ریات" از دولت سوئد خریداری کرده است. طبق اخبار رسیده، ورود این تجهیزات و استقاف از آنها موجب بالا رفتن ظرفیت نیروهای نظامی ایران و بویژه در مقابله با هواپیماهای عراقی شده است. ورود این تجهیزات همچنان ادامه دارد. این نکته نیز لازم به یادآوری است که از نظر تکنیکی این موشکها و سیستم آنها پیچیده - تر از موشکهای "هاوک" بوده و با اشعه لیزر هدایت می‌شوند.

جلوگیری از بازگشت افغانی‌ها

در چارچوب همکاریهای ایران و آمریکا و پیرامون سپردن تعهد از طرف نمایندگان خائن رژیم به کاخ سفید، جمهوری اسلامی از خروج افغانی‌های مقیم ایران برای بازگشت به کشورشان جلوگیری می‌کند. هم‌اکنون تعداد زیادی افغانه مقیم ایران در نواحی استانهای خراسان و سیستان و بلوچستان، همرانه‌خواهان پروانه ورود به کشور افغانستان می‌باشند، که رژیم ایران در مقابل خواست آنان موافقت نمی‌کند.

سیاست ضد کارگری رژیم ادامه دارد

اخیراً مدیریت ضد کارگری پارس خود رو، با ترغیب و حیل و تعدد نسبتاً زیاد از کارگران را تحت عنوان "اضافه کار" به نواحی جنوب و جبهه اعزام داشته است. مدیریت غارتگر و در خدمت جنگ این کارخانه، در اوایل اسفند ماه طوسی اعلانی از کارگران کارخانه می‌خواهد که در صورت داوطلبی برای اضافه کار می‌توانند تا تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۶۵ در لیستهای از قبل تعیین شده ثبت نام و اعلام آمادگی کنند. این تصمیم عواضه‌ریانه کارفرما، مورد استقبال کارگران محروم که محتاج گذران زندگی ساده و بخور و نمیر خود می‌باشند، قرار می‌گیرد. اما پس از مدت دو روز از تاریخ اعلام شده، میرخانی و موسوی طی جلسه‌ای اعلام می‌کنند که داوطلبان موظفند مدت اضافه کاری خود را (۱۵ روز) در جبهه جنوب و اهواز سپری کنند. علیرغم اعتراض کارگران در مقابل این توطئه و نیرنگ کارفرمایان ضد کارگر، آنها را با اجبار و زور و تهدید انجمن اسلامی راهی جنوب می‌کنند.

کار اجباری دانشجویان برای سپاه

اخیراً پروژه‌ای از جانب فرماندهی سپاه به دانشگاه و مراکز فنی و مهندسی تهران ابلاغ گردیده که بر اساس آن کلیه دانشجویان رشته‌های معدن و مکانیک موظفند در ترم جاری و تابستان، بطور تمام وقت و رایگان به همکاری با سپاه در جهت تکمیل این پروژه‌ها در نواحی

جنوب و جنوب شرقی زاهدان بپردازند. هنوز از کم و کیف این طرح اطلاع دقیقی در دست نیست، اما سپاه پاسداران از هم‌اکنون اعلام کرده است که دانشجویانی که حاضر به همکاری برای این پروژه نشوند، با محدودیت‌های اساسی در ادامه تحصیل روبرو خواهند شد.

تعددی و فشار نسبت به زحمتکشان

در پی بجا رانهای پیاپی شهر اصفهان توسط هواپیماهای عراقی، که طی آنها در مدت ۳۹ روز مجموعاً ۲۷۰ بمب بر سر مردم استبداده اصفهان ریخته شد، رژیم تضییقات جدیدی را علیه مردم این شهر اعمال می‌کند. اخیراً فرمان داری خائن اصفهان اعلام داشته که ساکنین محلات بجا ران شده موظفند هر چهار خانوار در یک خانه سکونت کنند. رژیم علیرغم ادعای خود تا کنون از دادن هرگونه مساعدت و حتی شیشه به نرخ دولتی، خودداری کرده است. ساکنین محروم مناطق بجا ران شده اصفهان هم‌اکنون بی‌سرنهاله و آواره در روستاهای اطراف شهر در چادرها سکونت دارند.

اخاذی رژیم از دانش آموزان

اسال نیز مانند سال گذشته، رژیم جابسر و باچ گیر خمینی به سراغ دانش آموزان رفته و از آنان به عنوان "کمک به جبهه و رزمندگان" و "کمک به سیل زدگان" اخاذی می‌کند. پیش از شروع تعطیلات نوروزی در دبستانهای تهران و مشهد و کرج، قلک‌هایی میان دانش آموزان توزیع گردماند، تا آنان در ایام تعطیل عید آن را با سکه‌های خود پر کنند و سپس تحویل مسئولین مدارس دهند تا بدین ترتیب آتش جنگ شعله ورتر گردد. در این ارتباط مسئولین حزب اللهی و امور ضد تربیتی مدارس اعلام کرده‌اند که در صورتی که کسی بجای پول چیز دیگری به داخل قلکها بریزد، توبیخ و از مد رسه اخراج خواهد شد. علیرغم این تهدیدها، دانش آموزان قلکهای اخاذی را به زبانه دانها انداخته و نسبت به این مساله اعتراض کردند.

کمبود دارو و شیر خشک

هر روز که می‌گذرد، ابعاد فاجعه آمیز کمبود شیرخشک و دارو تاثیر مستقیم خود را بر فلاکت بیشتر میلیونها زحمتکش میهن ما می‌گذارد. در داروخانه‌های سراسر کشور روزانه صدها نفر به انتظار دریافت شیر درازای کوبین‌هایی که در دست دارند می‌ایستند و نهایتاً بدون نتیجه مجبور به ترک محل می‌شوند. سهمیه داروخانه‌ها علیرغم ادعای دروغ وزیر بهداشت خمینی و معاون وی تا دیستد درصدی در مقایسه با ۶ ماه پیش کاهش پیدا کرده و این مقدار محدود نیز از طرق مختلف به بازار سیاه منتقل می‌گردد (هر قوطی ۱۵۰۰ ریال). برای زحمتکشان میهن ما شیر خشک حکم کمیاب دارد. فاجعه آمیزتر از شیر خشک وضع دارو و درمان است. آنتی‌بیوتیک، داروهای قلبی و کپسولها و قرصهای ضد روماتیسم حتی با داشتن نسخه یافت نمی‌شود. آمار مرگ و میر در بیمارستانها و مراکز درمانی بهداشتی بطرز اسفباری افزایش پیدا کرده است.

اعترافات تازه سید مهدی هاشمی

سید مهدی هاشمی بار دیگر به تاریخ ۲۶ اسفند ماه ۶۵ بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و به روال از پیش تعیین شده، قتل سه تن از رقبای خود را در مناطق حوالی اصفهان به عهده گرفت. نکته مهم در این نمایش تلویزیونی، صحنه نیش قبر و تازگی اجساد معدومین بود، که به پرونده سازی حکومت را برای گروه مهدی هاشمی محرز می‌کرد. کلیه افراد مطلع این مساله را مورد تایید قرار دادند که اجساد همگی تازگی داشته و بهیچ وجه نمی‌توانند در مدت قریب به ۲۲ ماه به این ترتیب باقی مانده باشند. اکنون این واقعیت مسلم است که دارو سته قدرتمند مهدی هاشمی، قربانی توطئه نزدیکی رژیم خمینی با آمریکا بوده‌اند.

تظاهرات در فلاورجان و نجف آباد

خبر می‌رسد که شهرهای فلاورجان و نجف آباد شاهد تظاهرات گسترده‌ای در دفاع از سید مهدی هاشمی و گروه وی بوده است. تظاهرکنندگان که تعداد چند هزار نفر بودماند، در حین تظاهرات خود خواستار آزادی مهدی‌ها - شعی و افشا، رفسنجانی در نزدیکی و بند وست با آمریکا شدماند. تظاهرکنندگان را عدالتا حزب اللهی‌های شاخص سابق و اعضای اخراجی سپاه پاسداران تشکیل می‌دادماند. تظاهرکنندگان به خانه امام جمعه فلاورجان نیز حمله کرده و آن را هدف پرتاب سنگ و آجر قرار داده‌اند.

زنده باد مقاومت اسرای دلاور خلق

در پی به هلاکت رسیدن گروهی از جنایتکاران رژیم از جمله حسین گلبایی جلا و دژخیم زندانهای مشهد، اخبار هولناکی پیرامون افزایش فشار و شکنجه به دست می‌رسد. رژیم خمینی، مستاصل از ایجاد اوج کیرنده مقاومت و خشم توفنده زحمتکشان، چاره‌ای جز قتل عام، اعدامهای دسته جمعی و شکنجه و آزار مازین در بند را ندارد. طبق آخرین اطلاع گروهی از مبارزین در اوایل اسفند ماه ۶۵ در شکنجه‌گاه اوین به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. این گروه از اسرا که گفته می‌شود تعداد آنها ۳۰ نفر می‌باشد، در شرایطی اعدام شدند که در بیداد گاههای خمینی ساخته، برای آنان احکام محکومیت زندان صادر گردیده بود. پیکرهای به خون تپیده این شهدا برای متزلزل کردن روحیه و شکنجه روانی، مدت‌ها در مقابل دیدن زندانیان قرار داشته است. اما به رغم جنون آدمکشی و شکنجه مزدوران رژیم، مقاومت اسرای سرفراز خلق در زندانها ادامه دارد.

" هجوم ارتش‌ها را می‌توان متوقف کرد، اما مقابل گسترشاندیشهای را که زمامش فرارسیده، نمی‌توان گرفت."

ویکتور هوگو

"گلاس نوست" یعنی "گلاس نوست" در مورد همه چیز

به نوشته "اونیتا" ارگان حزب کمونیست ایتالیا، نشریه "لیتراتورا روسیا" ارگان اتحادیه نویسندگان جمهوری فدراتیو روسیه شوروی در شماره ۱۲ سال جاری خود گزارشی ارجلسه ۱۷ مارس ۱۹۷۸ این اتحادیه منتشر ساخته است که محتوای سخنرانی‌های ایراد شده در آن "طنا نه تنها وجود نیروهای مخالف نوگرانی در اتحاد شوروی را نشان می‌دهد بلکه بیانگر برداشت دیگری از گلاس نوست است اونیتا با اشاره به اینکه در اتحاد شوروی بخصوص در جمهوری روسیه، مبارزه فرهنگی و ادبی همواره از سوشی بازگو کننده و در عین حال از سوی دیگر پنهان کننده مبارزه سیاسی بوده است، می‌نویسد: "جدا-لی که امروز در بین اعضا اتحادیه نویسندگان جمهوری فدراتیو روسیه شوروی در گرفته است یک پلیمیک ادبی نیست، سخنرانان مخالف روند نوگرانی در جلسه ۱۷ مارس این اتحادیه مستقیماً به اصل مطلب، یعنی مسئله سیاسی پرداختند." میخایکوف دبیر اتحادیه در انتقاد از گلاس نوست در مطبوعات شوروی به اعمال کنندگان سیاست‌های مطبوعاتی جدید حمله کرده می‌گوید:

"انتقاد به جایی رسیده است که در مطبوعات می‌توان به جمله‌های توهین آمیز نسبت به شخصیت‌هایی که برای قدرت شوروی کم زحمت نکشیده‌اند برخورد کرد. تعداد اینگونه برخوردها کم نیست. این جملات از طرف کسانی ادا میشوند که حاضر به اسم بردن از هنرمندان خلتی وانهائیکه "ستاره روی سینه دارند" نیستند "باید به این جریان پایان داد."

اونیتا می‌افزاید: اعضا دیگر اتحادیه، از جمله الکسیف و پروس کورین اشخاص مورد انتقاد خود را "جوانهای بی تجربه" مینامند. پروس کورین به روزنامه "مسکونوستی" که اقدامه اندلس نامه ۱۰ تن از ناراضیان شوروی در صفحات خود کرده بود حمله کرده می‌گوید: "این روزنامه تریبون کسانی شده است که دارای متد های خیانتکارانعامند. کسانی که به خود اجازه داده‌اند که به هنرمندی چون "بلوف" که روح فرهنگ روسیه است حمله کنند."

لازم به تذکر است که امضا کنندگان نامه مورد بحث که حاوی انتقاداتی نسبت به سیاست‌های داخلی و خارجی اتحاد شوروی و از جمله مسئله حضور نیروهای شوروی در افغانستان بود، هم چنین روند نوگرانی و دگرگونسازی در اتحاد شوروی و بویژه سیاست‌های جدید مطبوعاتی و اطلاعاتی را از این زاویه که "این همه دروغ، جنجال و عوام فریبی بیش نیست" مورد حمله قرار داد بودند. آنان با حرکت از ارزیابی خود از تحولات اخیر در اتحاد شوروی، اظهار داشتند که بی تردید نامه شان از صافی سانسور رد نشده، در این روزنامه منعکس نخواهد شد. آنچه که "پروس کورین" در سخنرانی خود به آن اشاره میکند، انعکاس متن کامل نامه یاد شده در صفحات مسکونوستی است.

به نوشته اونیتا به نقل از لیتراتورا روسیا، یکی دیگر از اعضا اتحادیه نویسندگان جمهوری فدراتیو روسیه شوروی، در سخنرانی خود اوضاع ادبیات در شوروی را با اوضاع سیاسی در دوران جنگ میهنی مقایسه کرده می‌گوید:

"خبرنگاران خارجی می‌پرسند "آیا درست است که در ادبیات شما جنگ داخلی در گرفته است؟" من فکر نمی‌کنم که فعلا جنگی در گرفته باشد اما اوضاع فعلی ادبیات در کشور ما مشابه اوضاع سیاسی سال ۱۹۴۱ است که نیروهای مترقی به دلیل مقاومت غیر منظمی که داشتند مجبور به عقب‌نشینی در برابر "بربرهای متدن" (فاشیست‌های غیرتوری) شدند. بدین ترتیب ضربات ویران کننده‌ای متوجه یک فرهنگ بزرگ شد. اینک اگر عقب نشینی ادامه یابد و زمان "استالینگراد" فرارسد، اقتضات ملی و فرهنگی ما نابود خواهند شد. مطبوعات و رادیو و تلویزیون ما در رهرا را به سوی جاه طلبانی که خرابی به بار می‌آورند چهارطاقی باز کرده‌اند. اینان زاگوین‌های دروغین و تازه به دوران رسیده‌های بی تجربه‌اند." همانگونه که "اونیتا" نیز به درستی اشاره کرده است سخنرانی‌های ایراد شده در جلسه ۱۷ مارس سال جاری اتحادیه نویسندگان جمهوری فدراتیو روسیه شوروی طناً و جیسود نیروهای مخالف نوگرانی و سیاست جدید مطبوعاتی و اطلاعاتی در اتحاد شوروی را نشان میدهند.

اما آنچه که به اهمیت مسئله می‌افزاید این است که انتشار نفعه نظریات گوناگون در زمینه همه مسائل اجتماعی و سیاسی و از جمله مطالبی که لبه تیز حمله خود را متوجه دگرگونسازی نوگرانی و بخصوص همین "صراحت" در مطبوعات می‌کند به خودی خود بیانگر این نکته است که "گلاس نوست" گلاس نوست است و به قول "فالسین" مسئول خبرگزاری نووستی: "این بار دیگر سرها بالای دار نخواهند رفت."

موفقیت کمونیست‌های هند

در انتخابات محلی

حزب کمونیست هند (مارکسیست) در انتخابات محلی اخیر هند، که در ماه گذشته برگزار شد، به موفقیت‌های چشمگیری نائل آمد. این حزب توانست در سه ایالت: بنگال غربی، کرالا و تریپورا که به هم دارای جمعیتی بیش از ۹۰ میلیون نفرند، با آوردن اکثریت، حتی تعداد نمایندگان بیشتری را نسبت به حزب حاکم هند یعنی حزب کنگره، به داخل پارلمان - های محلی این سه ایالت کسب کند. در ایالت بنگال غربی با جمعیت ۶۰ میلیونی آن، کمونیست‌ها با اختصاص دادن ۱۸۷ کرسی از مجموعه ۲۹۴ کرسی پارلمان به خود، شکست سنگینی به حزب راجیو گاندی وارد کردند.

لازم به یادآوری است، که حزب کمونیست هند (مارکسیست) در سال ۱۹۶۴ از حزب کمونیست سنتی هند انشعاب نمود. این انشعاب از آن جهت صورت گرفت، که حزب کمونیست سنتی هند بخاطر برقرار شدن مناسبات حسنه بین دولت هند و اتحاد شوروی، به پشتیبان بی‌قید و شرط سیاست‌های دولت هند تبدیل شده و به تدریج هویت مستقل خود را از دست داد. این سیاست پشتیبانی بی‌قید و شرط از اقدامات دولت هند حتی شامل دوران کوتاهی می‌شد،

که طی آن آزادی‌های دموکراتیک توسط ایندیرا گاندی به شدت محدود شده بود. در حالی که تداوم این سیاست در بناله روانه باعث بی‌اعتبار شدن و کاهش روزافزون نفوذ حزب کمونیست سنتی هند در میان مردم و زحمتکشان این کشور شده بود، بخشی از نیروهای حزب با انشعاب خود حزب کمونیست هند (مارکسیست) را پی‌ریزی نمودند. حزب کمونیست هند (مارکسیست) برخلاف سلف خود، با دنبال نمودن سیاست مستقل انقلابی، قادر شد اعتماد زحمتکشان و روشنفکران مترقی کشور را به خود جلب نموده و بخش قابل توجهی از آنها را به صفوف خود جذب نماید. این حزب اکنون با موفقیت در انتخابات محلی اخیر، دولت را در سه ایالت هند تشکیل خواهد داد.

قانون جدید کار در اتحاد شوروی و والتین فالین، سردبیر بنه‌ا خبر پراکنسی "نووستی" و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، طی مصاحبه‌ای با مجله فرانسوی "لوونان دو ژودی" تدوین قانون کار جدیدی را در اتحاد شوروی اعلام داشت. او در رایسن مصاحبه گفت که در اتحاد شوروی انگلهای زیادی وجود دارند که تظاهر به کار کردن می‌کنند، ولی در واقع به دلیل تنبلی و کم‌کاری بیش از حسد مستوجب اخراج از کار می‌باشند. به گفته فالین

بر طبق قانون کار جدید اتحاد شوروی، علیه این افراد که تعداد آنها برصدها هزارتن بالغ می‌شود، مبارزه سختی خواهد شد. والتین فالین همچنین در این مصاحبه افزود که در گذشته در اتحاد شوروی حقوق بشر بطور کامل رعایت نشده است. وی از مقاومت جدی علیه سیاست نوگرایی در اتحاد شوروی یاد کرد و به وجود معضلات حاد اجتماعی مانند اعتیاد و فحشا، در شوروی اذعان نمود.

فساد اقتصادی در چین

به گزارش "روزنامه مردم" ارگان حزب کمونیست چین، اداره صنایع و بازرگانی این کشور، در سال گذشته ۹۰۰ هزار فقره بزه اقتصادی کشف نموده است. به گزارش همین روزنامه، طی سال گذشته ۲۹۸ هزار واحد تولیدی مورد بازرسی و کنترل قرار گرفته و از آن میان ۲۶ هزار واحد به دلیل فساد اقتصادی و یا عدم بازدهی لازم تعطیل شده‌اند.

درگذشت صدر

حزب کمونیست دانمارک

سه هفته پیش، یورگن یسنن صدر حزب کمونیست دانمارک، پس از یک بیماری طولانی در سن ۶۷ سالگی چشم از جهان فرو بست.

"ماجرای شهادت رفیق بختی و درسی که باید از آن آموخت"!

"نامه مردم"، شماره ۱۴۱

"نامه مردم" طی مطلبی با عنوان فوق در شماره ۱۴۱ خود می‌نویسد:
 "چهار سال پس از شهادت رفیق بختی در خرم‌آباد، اینک یکی از رفاقا پرده از جریان قتل وی برمی‌دارد" (تاکید از ماست).

یکی از رفاقا که آشنایی نزدیک با رفیق شهید داشته و در جریان ترور ناجوانمردانه او توسط عوامل رژیم جمهوری اسلامی بوده است، طی نامه‌ای به پژواک، پرده از جریان "خواب‌نما شدن" گردانندگان حزب توده ایران برمی‌دارد:

سازمان عقوبین‌المللی
 برنامه‌های همه روزه زندانیان رژیم جمهوری است. شلاق زدن زندانیان با کابل‌های برق و میله‌های آهنی، آویزان کردن آنان و ده‌ها روش شکنجه قرون وسطایی دیگر از معمول‌ترین روشهای آزار و اذیت زندانیان است. زندانیان زن علاوه بر آن مورد تجاوز زندانبانان حکومتی قرار می‌گیرند.
 طی اطلاعیه مذکور، سازمان عقوبین‌المللی، همچنین از اعمال مجازات‌هایی از قبیل سنکسار کردن و قطع اعضای بدن ابراز نگرانی کرده است. در اطلاعیه اشاره می‌شود که چنین مجازات‌هایی در مورد جرایم جزئی از قبیل "عدم رعایت موازین اخلاقی" و "دزدی اعمال می‌شوند".

سران حاکمیت جمهوری اسلامی در عین اینکه به اعمال چنین مجازات‌هایی اعتراف می‌کنند رژیم جمهوری اسلامی را تنها حکومت وفادار به رعایت "حقوق بشر" می‌دانند! سخنگویان رژیم بارها اعلام داشته‌اند که خود را ملزم به رعایت منشور جهانی حقوق بشر نمی‌دانند. آنچه که تاریک‌اندیشان حاکم بر سرنوشته ملت ایران "حقوق بشر" مورد قبول خود می‌نامند، چیزی جز اعمال خشن‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی در حق دگراندیشان نیست. در کشوری که به تن کردن پیراهن آستین کوتاه و یا پیدا بودن یک تار موی سر، "تقص موازین اخلاقی" بحساب می‌آید و محکومیت به شلاق حکام مرتجع بیدادگاه‌های شرع را در پی دارد، در کشوری که مخالفان سیاسی تحت غیر انسانی‌ترین شرایط مورد شکنجه‌های قرون وسطایی قرار می‌گیرند، نمی‌توان از حقوق بشر مورد احترام جهانیان سخنی به میان آورد.

"مختصان" حقوق بشر رژیم خمینی، وقیحانه به نقد منشور جهانی حقوق بشر می‌پردازند و آنرا دارای "نارسایی‌های ریشه‌ای" اعلام می‌کنند!

منشور جهانی حقوق بشر که دستاورد مبارزه بشریت مترقی طی قرون متعادی علیه شیوه‌های غیر انسانی با نوع بشر است، در قلموس حکام مرتجع جمهوری اسلامی دارای نارسایی‌های ریشه‌ایست، چرا که با اندیشه‌های قرون وسطایی آنان مطابقت ندارد، چرا که اینان اعمال‌کنندگان تمام آن اعمال ضد انسانی هستند که جهانیان به محکومیت و منوعیتشان رای داده‌اند.

ماهیت واقعی ...

رژیم ددمنش می‌تواند در راه استقرار، آرامش، امنیت و دیموکراسی در جامعه کام برداشت. بی شک زنان میهن ما که اینچنین مورد تعدی و آزار، توهین و تحقیر رژیم اند، سهم ویژه‌ای در این پیکار داشته و خواهند داشت.

تسلیمیت

با کمال تأثر مطلع شدیم که رفیق توران شاند رمنی، همسر رفیق اکبر شاند رمنی درگذشته است. پژواک، ضایحه وارده را به رفیق اکبر شاند رمنی و همه بازماندگان آن زنده یاد تسلیم می‌کود.

... باید بگویم که نه بعد از چهار سال، بلکه بلافاصله پس از ترور ناجوانمردانه رفیق بختی توسط عوامل رژیم خمینی، کمیته حزبی خرم‌آباد پرده از ماجرای این جنایت برداشت و با توییح و تهدید رعبی وقت حزب رویرو شد. و اینک شرح واقعه:

رفیق بختی در ساعت ۲ بعد از ظهر در راه بازگشت از حمام به خانه مورد هجوم اوباشان خمینی فرار گرفت و شدت مجروح شد. پیکر غرقه در خون رفیق توسط مردم به بیمارستان خرم‌آباد و از آنجا طبق نظر پزشکان به طت شدت جراحات وارده به تهران انتقال داده شد. رفیق بختی از این ماجرا جان سالم بدر نبرده و در تهران زندگی را وداع گفت.
 بدنبال آن سازمان حزبی خرم‌آباد طی اعلامیه‌ای پرده از "راز" قتل رفیق بختی برداشت و با ذکر اسامی قاتلان مزدور که چند تن از آنان اعضاء سپاه پاسداران خرم‌آباد بودند، خواهان دستگیری و محاکمه آنان شد. پس از پخش وسیع اعلامیه در سطح استان لرستان، نسخه‌ای از آن برای اطلاع رهبری حزب و ریج در نامه مردم ارگان مرکزی حزب به تهران ارسال گردید. اما نه فقط این اعلامیه در ارگان مرکزی حزبی انعکاس نیافت بلکه رهبری حزب با اعیزام نمایندگانی اقدام سازمان حزبی خرم‌آباد مبنی بر صدور اعلامیه را بشدت مورد انتقاد قرار داده آنرا چپ‌روی و جنایت عال رژیم را جنایت "ضد انقلاب؟" فتمداد درد. بنا به دستور اکید رهبری، صدور اعلامیه و اطلاعیه‌هایی از این گونه از طرف سازمان حزب در خرم‌آباد ممنوع اعلام شد.

اینک بعد از چهار سال، گردانندگان امروزی حزب توده ایران فرصت طلبانه اجازه افشاء راز قتل رفیق بختی را صادر می‌کنند. شاهکار این اپورتونیست‌های حرفه‌ای در انتهای مطلب است که از ما - چرا یک نتیجه "لنینی" هم گرفته با این استدلال که قاتلین رفیق بختی یک مجاهد یک فدائی را نیز به قتل رسانده‌اند، مبارزه "مشترک با دشمن مشترک" را بجای "دراقتادن" بی دلیل با یکدیگر موعظه می‌کنند.

ماجرای شهادت رفیق بختی و صدها مسئله مشابه دیگر، می‌توانست پیش و پیش از هر کس، برای گردانندگان کنونی حزب توده ایران آموزنده باشد. اما چنین انتظاری را از حضرات نمی‌توان داشت، چرا که به مصداق مثل معروف:
 هر که نامخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد، ز هیچ آموزگار

درگذشت صدر ...

ینسن که در سال ۱۹۵۲ وارد ترکیب کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک شده بود، در سال ۱۹۷۷ به مقام صدر حزب رسید. طی دوران رهبری او حزب کمونیست دانمارک به تدریج نفوذ خود را از دست داد، بطوریکه این حزب از سال ۱۹۷۹ دیگر قادر به شرکت کردن در پارلمان دانمارک نشد. یورگن ینسن به دلیل بیطاری در آخرین کنفره حزب شرکت نداشت.

درباره اتحاد

بقیه از صفحه ۷
 کرایه‌های حسابگرانه و سیاست بازیهای حزب توده‌ای، با اعتقاد مستحکم به اصولیت کمونیستی، امر اتحاد نیروهای جنبش چپ میهنان تا میسر شده و متکی به آن، اتحاد وسیع خلق بصرای سرنگونی رژیم قرون وسطایی خمینی و بازسازی ایرانی مستقل، آزاد و آباد فراهم گردد.

اردیبهشت ۱۳۶۶ ب. الوند

برای اشتراک پژواک، بهای آنرا به حساب بانکی ما واریز کنید و رسید بانکی آنرا برای ما بفرستید.
 بهای اشتراک: ۶ ماهه معادل ۲۰ مارک آلمان فدرال
 یکساله معادل ۴۰ مارک آلمان فدرال
 حساب بانکی ما:
 99559 03000
 Berliner Bank
 Aznavian

نشانی ما:

POSTFACH 470207

1 BERLIN 47

نشریه خبری - به کوشش توده‌ایهای مبارز در برلین غربی

بها معادل ۱/۵ مارک آلمان فدرال

Nr. 10

16-5-87

پژواک

Pejvak